

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی
۰۸ اپریل ۲۰۱۴



تتبع و نگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان

ومسؤول مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

چاپ اپریل ۲۰۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

آداب جنازه

۱

۱

« اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغايبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وأثانا O اللهم من احببته منا فاحبه على اسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان » .

خواننده محترم!

احكام جنازه شامل احكام مربوط به غسل ميت، تكفين ميت ، نماز جنازه ، حمل و تدفين ميت، مسأله عزاداری و مجالس فاتحه خوانی و غيره... می گردد. که در این رساله ، در مورد هر کدام از این بخش ها و مطالب مرتبط به طور موجز و مختصر، معلوماتی تقدیم شما می گردد. در اینجا همچنان قبل از همه می خواهم در مورد حالت احتضار و جایی اقارب و مکلفیت های شان نیز روشنی اندازم.

حالت احتضار چیست؟

حالت درونی انسان را در هنگام جان دادن، احتضار می نامند. می گویند مرگ واقعی زمانی واقع می گردد، که نفس انسان تا حلقوم برسد.

سکرات مرگ در واقع همان حالت احتضار است، از آن جهت به حالت دم مرگ، احتضار می گویند که وقت حضور مرگ، وقت حضور ملائک است.

مرگ دارای شرایط و حالات خاصی است که هر انسانی موقع احتضار با آنها روبه رو خواهد شد. خداوند عزوجل می فرماید: « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ » (سوره ق: ۱۹) (سکرات مرگ) سرانجام فرا می رسد و (واقعیت را به همراه می آورد) و درجه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنه های دنیای جدید را کم و بیش نشانمان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زند که (این همان چیزی است که از آن کناره می گزفتی و می گزختی.)

منظور از سکرات مرگ دشواری و مشکلات آن است. امام راغب در مفردات القرآن می فرماید:

« السکر حالة تعرض بین المرء و عقله سکر به معنای مستی و این مستی حالتی است که میان انسان و عقلش حایل و مانع ایجاد می کند.

اصطلاح سکر اغلب برای شراب به کار می رود ولی بر غضب، عشق، درد، خواب، چُرت و بی هوشی ناشی از درد و ناراحتی نیز اطلاق می گردد و منظور از سکرات مرگ بی هوشی ناشی از درد و رنج قبض روح است. (فتح الباری ۳۶۲/۱۱)

رسول الله مقبول ما محمد صلی الله علیه وسلم نیز با این حالت (سکرات) مواجه شده و درد آن را تحمل فرموده است. محدثین می نویسند: زمانی که پیامبر اسلام در بستر مرضی مرگ قرار داشت تشنه آب را در نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارکش را در آب داخل می نمود و بر پیشانی خویش می مالید و می فرمود: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ) (خداوند یگانه است. بی تردید مرگ سختی هائی دارد) (بخاری کتاب رفاق با سکرات موت. فتح الباری ۳۶۱/۱۱)

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها این وضعیت پیامبر اسلام را چنین بیان داشته است:

هیچ ناراحتی را شدیدتر از ناراحتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مرضی مرگش ندیده ام.

در این هیچ جای شک نیست که: کافر و فاجر بیش از مؤمن رنج و درد سکرات مرگ را متحمل می شوند، «براء بن عازب انصاری» (از قبیلۀ اوس) یکی از یاران با وفای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در حدیثی در این مورد می فرماید:

روح کافر و فاجر، وقتی که فرشته مرگ خطاب به آن می‌گوید: بیرون بیا و برو به سوی خشم و ناراحتی خداوند، در بدن زوب می‌شود و فرشته مرگ آن را مانند درخت خاردار که شاخه‌های زیادی دارد از میان پشم‌های تر شده بیرون آورده شود، بیرون می‌آورد که هنگام بیرون آمدنش تمام رگ‌ها و اعصاب را تکه تکه می‌کند. قرآن کریم شدت و ناراحتی کافران هنگام مرگ رابه تعبیر زیبا چنین به تصویر می‌کشد:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ » (سوره الأنعام: ۹۳).

(چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا این که بگوید: خدا را فرزند است) یا این که بگوید: به من وحی شده است، و بدو اصلاً وحی نشده باشد (از قبیل: مُسَيِّمَةُ كَذَّابٌ و أَسْوَدُ عَنَسِي و طَلِيحَةُ أَسَدِي). و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (برمحمد) نازل کرده است خواهم آورد! (چرا که قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!)).

اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابه‌هنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شادید مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان سیلی و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغهائی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.)

(مصدق آیت - همانگونه که این کثیر می‌فرماید. به وقوع خواهد پیوست: هنگامی که فرشته عذاب زنجیر، عقاب، طوق، دوزخ، آب گرم و سوزان و خشم غضب خدا را به کافر مژده می‌دهند، روح او در جسدش پراکنده می‌شود و عصیان می‌کند و از بیرون آمدن سر باز می‌نهد، فرشتگان، کفار را مورد ضربه شلاق قرار می‌دهند تا این که روح او از جسد بیرون بیاید.)

فرشته خطاب به کفار می‌گویند: « أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ » ابن کثیر در مورد تفسیر آیت « وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ » را به زدن فرشتگان تفسیر می‌کند، همانگونه که در دو آیت مانده ۲۸ و ممتحنة ۲ « لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لِتَقْتُلَنِي » و « وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ » ذیل به همان مفهوم به کار رفته است.

مؤرخین مینویسند:

عمر بن العاص زمانی که مبتلا به مریضی مرگ شد، فرزندش خطاب به وی گفت:

پدرجان، تو می‌گفتی: ای کاش انسان عاقل، خردمندی و دانشمندی را در حال سکر می‌دیدم تا مشاهداتش را در لحظات مرگ برایم قصه می‌کرد، آن انسان عاقل تو هستی، پس حالا مشاهداتت را برای من قصه کن. عمرو بن العاص در جواب پسرش می‌گوید:

« لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ مَا قَدْ بَدَأَ لِي فِي تَلَالِ الْجِبَالِ أَرَعِيَ الْوَعُولَا » (ای کاش قبل از آشکار شدن این حالت در بلندی کوه‌ها گوسفند را می‌چراندم تا آن تنگ نفسی که حالا می‌چشم احساس می‌کردم).

یکی از دعاهای مشهور پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که می‌فرمود:

خدایا! سختی مرگ و جان‌کندن را برای من آسان بگردان.

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریون خود فرمود: در بارگاه خداوند دعا کنید که تحمل مشقت ورنج جان‌کندن را برای من آسان کند، زیرا ترس مرگ مرا به مرگ نزدیک نموده است.

می گویند جماعتی از زاهدان بنی اسرائیل به قبرستان رسید و اعضای آن جماعت با هم مشورت کردند و تصمیم گرفتند تا از خداوند بخواهند یکی از مردگان را زنده کند تا از او بپرسند که هنگام مرگ بر او چه گذشته است؟ بنابراین، آنها دعا کردند و مرده ای از قبر بلند شد که به علت کثرت عبادت، نشان سجده بر پیشانی اش دیده می شود.

گفت: می خواهید از من بپرسید؟ پنجاه سال از مرگ من گذشته است و هنوز اثر درد و ناراحتی را در بدنم حس می کنم.

در حدیثی از حضرت حسن رضی الله عنه روایت است: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ذکر سختیهای مرگ فرمودند: اذیت مرگ به اندازه ای وارد شدن سیصد زخم شمشیر بر بدن است.

هنگامی که حضرت علی کرم الله وجهه مسلمانان را برای جهاد تشویق می کرد، اظهار داشت:

اگر شما در جهاد کشته نشدید، در رختخوابها می میرید. قسم به کسی که جان من در اختیار اوست، اندوه و مصیبت مرگ دردناک تر از ضربه هزار زخم شمشیر بر بدن است.

امام اوزاعی می گوید: مردگان تا روز حشر سختیهای هنگام مرگ را حس می کنند.

می گویند وقتی حضرت موسی وفات کرد، خداوند پرسید: مرگ را چگونه یافتی؟ گفت احساس می کردم که گویا گنجشک زنده ای را در آتش بریان می کنند در حالی که روح از تنش جدا نمی شود و نمی تواند پرواز کند!

در روایتی دیگر آمده است: حضرت موسی گفت: مثل این بود که پوست گوسفند زنده ای را می کنند.

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط ملک الموت:

اصح و مستندترین روایتی که در مورد قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایات اسلامی وارد گردیده است همین است: زمانی که وقت موعود رسید سختی مرگ بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فشار آورد. می گویند در همین لحظه اسامه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آورد.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حالتی قرار داشت که توان سخن گفتن را نداشت و فقط می توانست دست های خویش را به سوی آسمان بلند کند.

محدثین می گویند در همین اثناء اسامه متوجه می گردید که برایش دعا می کند. عایشه، پیامبر را در آغوش گرفته بود. در این اثنا عبدالرحمن بن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود.

حضرت بی بی عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی. عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد. ایشان مسواک را در دهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود: «فی الرفیق الاعلی» یعنی دوست دارم به رفیق اعلی بپیوندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود، فرو می برد و به چهره اش می مالید و می گفت: (لا اله الا الله، ان للموت سكرات). «لا اله الا الله! مرگ سكرات دشواری دارد!»

همین که از مسواک زدن فراغت یافتند، دستانشان یا انگشتانشان را بالا کردند، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند، و لب های مبارکشان به حرکت درآمد. عایشه با دقت گوش فراداد. آنحضرت گفتند:

«مع الذین أنعمت علیهم من النبیین والصدیقین و شهداء والصالحین. اللهم اغفر لی وارحمنی وألحقنی بالرفیق الاعلی. اللهم، الرفیق الاعلی»

«با آن کسانی که به آنان انعام فرموده ای: پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان! بارخدا، مرا بیمارز و مرا مشمول رحمتت قرار ده، و مرا به ملکوت اعلی برسان! بارخدا، ملکوت اعلی!»

این عبارت اخیر را سه بار تکرار کردند، و دستشان به یک طرف افتاد، و به ملکوت اعلا پیوستند:

« إنا لله وإنا إليه راجعون! ». (بخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۳۷ و ۴۴۴۹ و «باب مرض النبی») و در روایتی آمده است که فرمود: بار الها! مرا در سختی‌های مرگ یاری نما. (الترمذی، کتاب الجنائز، شماره ۹۷۸) اما در مورد سكرات موت، همانطور که در حدیث فوق اشاره رفت عایشه رضی الله عنها در مورد سخنان پایانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام لحظات چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «لا إله إلا الله، إنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ» یعنی: «لا اله الا الله، همانا مرگ، سختیها دارد».

سیلی زدن ملك الموت توسط حضرت موسی :

در بسیاری از داستان های دینی نقل شده است که : لحظاتی که فرشته مرگ « ملك الموت » نزد حضرت موسی علیه السلام تشریف آورد تا او را قبض روح نماید ، حضرت موسی علیه السلام وی را به سیلی زد او با یک عالم پریشانی و شکوه نزد پروردگار برگشت :

در مورد این که واقعیت این داستان چه است ؟ و نظریات و تفاسیر علمای اهل حدیث در این مورد چه می باشد و این داستان چگونه به وقوع پیوسته است ، بهتر خواهد بود به حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت گردیده است مراجعه نمایم :

در حدیثی از ابو هریره آمده است :

« عن أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَحِبُّ رَبِّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ مَلَكِ الْمَوْتِ فَفَقَّأَهَا، قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلِكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ وَقَدْ فَقَّأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلْ: الْحَيَاةُ تُرِيدُ، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَنْثَرِ نُورٍ فَمَا تَوَارَتْ بِدُكِّكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَأَلَانَ مِنْ قَرِيبِ رَبِّ أُمَّتِي مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَهُ بِحَجَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكُتَيْبِ الْأَحْمَرِ » (روایت مسلم).
ترجمه حدیث :

(از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: ملك الموت نزد موسی علیه السلام آمد و به او گفت: « دعوت پروردگارت را استجابت کن » ، (پیامبر) گفت: موسی علیه السلام به چشم ملك الموت ضربه ای زد و چشمش را کور کرد، (پیامبر) گفت: ملك الموت نزد خداوند برگشت و گفت: « مرا به بنده ای فرستاده ای که خواهان مرگ نیست و چشمم را کور کرد » ، (پیامبر) گفت: خداوند چشمش را به او برگرداند و به او گفت: « به بنده ام برگرد و به او بگو: آیا زندگی (دنیوی) می خواهی؟

اگر زندگی (دنیوی) می خواهی پس دستت را پشت گاو میشی بگذار و تا هر جایی که دستت برسد به اندازه هر موی یک سال عمر داده برایت داده خواهد شد. »

موسی گفت: « سپس چه می شود؟ » ، ملك الموت گفت: « سپس مرگ به سراغت می آید » ، موسی گفت: « پس همین الان مرگ را می طلبم، پروردگارا، به اندازه فاصله انداختن یک سنگ مرا نزدیک بیت المقدس بمیران » ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « قسم به خدا، اگر نزدیک آنجا بودم قبرش را به شما نشان می دادم که در جانب راه و نزدیک توده ریگ سرخ هست).

در توضیح و تفسیر این حدیث علماء تفسیر مختلفی ارائه داشته اند .

تعدادی از علماء می فرمایند: طبق این حدیث و احادیث صحیح دیگر، این درست است که حضرت موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه زده و چشمش را کور کرده، ولی طوری که در فوق ذکر یافت، پروردگار با عظمت چشمش را دوباره به او برگرداند، ولی علماء علت و حکمت این حادثه را اینچنین توصیف و تفسیر می دارند .

اول :

قبل از همه باید گفت که پروردگار با عظمت ما « ملک الموت » را به عنوان ملائکه و برای قبض روح موسی علیه السلام نفرستاد، بلکه او را بصورت بشر و برای آزمایش نزد موسی علیه السلام فرستاد، لذا موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت است، بلکه او را یک شخص غریبه پنداشت که بدون اجازه و اذن وارد خانه حضرت موسی علیه السلام شده بود، لذا او را ضربه زد، و این چیزی است که در اسلام نیز جائز است، یعنی این که اگر شخصی بدون اجازه و بی خبر به داخل خانه کسی بنگرد و سپس صاحب خانه متوجه شود و چشمش را کور کند گناهی برگردن او نیست و حکم قصاص ندارد، زیرا یک روز شخصی به داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگریست، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از مدتی متوجه آن شده بود و به آن شخص گفت که اگر می دانست که داخل خانه را می نگری چشمت را ضربه می زدم .

بنابراین این مسأله در اسلام نیز جائز هست، و برای همین حضرت موسی علیه السلام که این شخص را غریبه پنداشت چشمش را ضربه زد، و در این که موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت است نیز ایرادی نیست، زیرا ملائک به صورت بشر نزد انبیاء می آمده اند بدون این که انبیاء آنها را بشناسند، همانطور که جبرئیل علیه السلام در لباسی سفید و پاک نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او ارکان اسلام و ایمان و در مورد احسان سؤال کرد و هیچ کس آن را نشناخت، ولی هنگامی که رفت پیامبر صلی الله علیه و سلم او را شناخت و به صحابه گفت که او جبرئیل بود و آمده که دینتان را به شما تعلیم دهد و همچنین ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام که داستانشان در قرآن در سوره های « هود » و « الذاریات » و غیره آمده، هنگامی که ملائکه به صورت بشر نزد آنها آمدند ندانستند که آنها ملائکه بودند تا این که آنها خودشان را ملائکه و فرستاده خداوند معرفی کردند.

دوم :

قول دیگر علماء در مورد این داستان اینست که می گویند موسی علیه اسلام طبع و سرشت خشنی داشت، لذا وقتی آن مرد ناشناس را داخل خانه اش دید به جنگ او برخاست و ناخودآگاه ضربه ای به چشمش وارد شد و کور شد، ولی در دفعه دوم بعد از این که خداوند چشمش را به او بازگردانده بود، موسی علیه السلام فهمید که او از طرف خداوند آمده لذا تسلیم امرش شد و ملک الموت قبض روحش کرد.

سوم :

برخی دیگر از علماء علت این ضربه زدن را چنین بیان می دارند: این ضربه به امر خداوند و آزمایشی برای ملک الموت بود که صبرش را بیازماید، همانطور که صبر موسی علیه السلام را با خضر علیه السلام مورد آزمایش قرار داد ولی موسی علیه السلام بی صبوری نشان داد، و خداوند متعال هر آنطور که بخواهد بندگانش را می آزماید.

چهارم :

برخی دیگر از علماء بدین نظر اند که به او ضربه زد زیرا ملک الموت موسی را مخیر نکرد که بمیرد و یا زنده بماند، زیرا طبق فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث صحیح هیچ پیامبری نیست مگر این که قبل از مرگش مخیر می شود که زنده بماند و یا بمیرد، و حتی خود پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز در روایات آمده که ملک الموت او را بین زنده ماندن در این دنیا و یا مردن مخیر کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اللهم الرفیق الاعلی »، یعنی: « بارخدا، دوست بالا را می طلبم (یعنی مردن و نزد خداوند رفتن را می طلبم) »، و لذا وقتی که

ملک الموت برای بار دوم نزد موسی علیه السلام آمد و موسی علیه السلام را مخیر کرد تسلیم امر وی شد و مرگ را انتخاب کرد.

تعداد کثیری از علماء قول چهارم ، توضیح و تفسیر آن را از جمله بهترین قول بیان نموده اند و بر آن استناد می نمایند.

سکرات مرگ شهید:

مطابق روایت اسلامی شدت سکرات مرگ انسان شهید در معرکه تخفیف می یابد. حضرت ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی میفرماید:

«مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنَ الْقَرْصَةِ» (صحيح ابن ماجه) (۲۲۷۸). (شهید درد کشتن را تنها مانند گزیدن مورچه احساس می کند).

ندامت و پیشمائی در موقع سکرات:

وقتی مرگ انسان فرا می رسد، و در لحظات سکرات مرگ قرار می گیرد ، آرزو می کند که یکبار دیگر به زندگی دنیائی برگردد، کافر به خاطر این که مسلمان شود و انسان گناه کار به خاطر این که توبه کند چنین آرزویی را در دل خود می پروراند.

قرآن عظیم الشان این حقیقت را چنین بیان فرموده است:

« حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (سوره المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

(کافران به راه غلط خود ادامه می دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد، می گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار های خوبی را انجام دهم و فرصتهائی را که از دست داده ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد).

این سخنی است که او بر زبان می راند (و اگر احياناً او به زندگی دنیا برگردد، باز به همان شیوه و برنامه به زندگی خویش ادامه می دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند (و دوباره زنده می گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرائ محشر گسیل می شوند).

خواهر و برادر گرامی!

به یاد داشته باشید که ایمان زمان فرا رسیدن مرگ پذیرفته نمی شود و به یاد داشته باشید که توبه زمانی که روح به حلقوم برسد سودی و فایده ای ندارد.

قرآن عظیم الشان می فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (سوره النساء: ۱۷ - ۱۸).

(بیگمان خداوند تنها توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی (و سفاقت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه شهوت بر نفس) به کار بد دست می یازند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا) برمی گردند (و از کرده خود پشیمان می گردند)، خداوند توبه و برگشت آنان را می پذیرد. و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه کنندگان است) و حکیم است (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه کنندگان باز گذاشته است).

توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آنها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و برکرده خویش پشیمان نمی‌گردند) تا زمانی که لحظاتی که سكرات مرگ به فرازش م‌یرسد و می‌گوید:

حالا می‌خواهم که توبه کنم (و پشیمانی خویش را اعلام می‌دارم). همچنین توبه کسانی پذیرفته نمی‌شود که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانه ترك می‌گویند). هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم).
حافظ ابن کثیر مفسر شهیر جهان اسلام می‌نویسد:

پروردگار توبه بنده را تا زمانی که روح به حلقوم می‌رسد، می‌پذیرد: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُبْ» (خداوند تا قبل از رسیدن روح به حلقوم توبه بنده را می‌پذیرد).

(این روایت را ابن ماجه و ترمذی نقل نموده اند)

هرکس قبل از مرگ توبه کند، توبه‌اش به تعبیر این آیت قریب است اما باید اساس آن توبه اخلاص و راستی باشد. بنابراین انسان پیش از این که اجلش فرا رسد باید توبه کند، چون در لحظات سكرات امکان توبه وجود ندارد.

یاد و شوق موت:

در حدیثی از حضرت ابوبهرة روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم می‌کند (جامعه الترمذی، سنن ابن ماجه، معارف الحدیث).

همچنان در حدیث دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبهی، معرف الحدیث).

آرزوی مرگ و ممانعت از طلب آن:

از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی از شما به خاطر تکلیف و غم تقاضای مرگ را نکند و نه دعا نمائید و اگر مجبور شدید این گونه بگوئید: «اللهم احیینی ما کانت الحیوة خیراً و تو فنی اذا کانت او فاة خیراً لی» (ای پروردگار اگر حیات طیبه نصیب من باشد من را زنده دار و اگر مرگ برایم بهتر باشد از دنیا خلاصم کن (صحیح بخاری، مسلم، حصن حصین، معارف الحدیث).

سرور و خوشحالی مؤمن در حال سكرات:

وقتی فرشتگان خدای رحمن با مژده از طرف خداوند منان به سوی بنده مؤمن می‌شتابند، آثار فرح و سرور و شادی بر چهره مؤمن ظاهر می‌شود، ولی بالعکس، آثار غم، اندوه، خستگی و ناراحتی بر رخسار کافر هویدا می‌گردد. بنا بر این بنده مؤمن در حالت احتضار و سكرات مرگ، دیدار خدا را آرزو می‌کند، ولی انسان کافر و فاجر دیدار خدای قهار را دوست ندارد.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بِشَرِّ بَعْدَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ» (بخاری، کتاب الرفاق).

(هرکس دیدار با خدا را بیسندد، خدا نیز دیدار با وی را نمی‌پسندد و هرکس دیدار با خدا را مکروه بداند، خداوند نیز از دیدن او خوشحال نیست .

حضرت عایشه رضی الله عنها یا یکی دیگر از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد: ای رسول الله! ما مردن را نمی‌پسندیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چنین نیست، چون مؤمن با فرا رسیدن مرگش، مژده رضایت و کرامت را دریافت می‌کند، آینده و دیدار مژده برای او از هر چیزی محبوبتر هستند، بنابراین مؤمن در آن هنگام دیدار با الله را نمی‌پسندد و خداوند نیز لقای او را می‌خواهد، ولی انسان کافر موقع احتضار وقتی از عذاب خداوند و عقوبت او مطلع می‌گردد، بیش از هر چیز آینده‌اش را بد می‌داند و نسبت به آینده‌اش ناخوشایند است، لذا دیدار با الله را نمی‌پسندد و خداوند نیز دیدار با وی را نمی‌خواهد.)

اینجاست که بنده صالح از تشییع کنندگان می‌خواهد هرچه زودتر او را به خاک بسپارند تا سریعتر از نعمت‌های خداوند بهره‌مند شود، ولی انسان شوم و بد عمل از رفتن به سوی گورستان هراس دارد و بر سر و روی خود می‌زند. در صحیح بخاری و سنن نسائی حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه اینگونه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا وُضِعَتْ الْجِنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدْمُونِي وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ صَبَقَ» (فتح الباری ۱۸۴/۳ . نسائی کتاب جنائز باب سرعة فی الجنائز ۴/۴۱ .) (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه جنازه گذاشته شود و مردان آنرا روی دوش‌های خود حمل می‌کنند، اگر نیکوکار باشد، می‌گوید: مرا زودتر به جلو ببرید و اگر بد عمل و بدکار باشد، می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید، جز انسان تمام موجودات این صدا را می‌شنوند و اگر انسان‌ها آن را بشنوند بی‌هوش می‌گردند.) (بخاری کتاب جنائز باب قدمونی).

ادامه دارد